

بررسی فقهی سلاح‌های کشتار جمعی

سید احمد حسینی خراسانی

ماهیت جهاد در اسلام

بحث اول، بیان ماهیت جهاد در اسلام است. ما در این مبحث، به استناد آیات قرآن، روایات، سیره و سنت رسول خدا(ص) و ائمه‌ی دین(ع) مدعی هستیم که اسلام دین سلم، سلام و صلح است و خواهان این است که همه در سلم داخل شوند و زندگی مسالمت‌آمیز توأم با آرامش و امنیت داشته باشند. ما در اینجا آیاتی را مورد بحث قرار دادیم که شاهد بر این مدعی است؛ مثلاً «ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً»^۱، «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَحُوا لَهَا»^۲ روایات فراوانی هم در این باره داریم. پس از بیان ماهیت جهاد در اسلام که ماهیت سلم، سلام، صلح و دفاع از کیان و ارزش‌های انسانی است، این بحث مطرح شده که کرامت انسانی و حفظ آن با همه‌ی شئون، یکی از اصول اصیلی است که در اسلام مورد توجه واقع شده است. تشریح به خاطر کرامت انسانی و حفظ آن است و از جمله‌ی شرایع، شریعت جهاد به هر دو قسم؛ یعنی چه جهاد ابتدایی و چه جهاد دفاعی با همین هدف جعل شده است. ما در اینجا آیاتی را مورد بحث قرار دادیم؛ مثلاً از آیه‌ی معروف «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۳ استفاده کردیم. این آیه که دستور به فراهم سازی هر گونه عده و عُدّه در عرصه‌ی نظامی به مسلمانان داده است، یک نکته‌ی لطیفی در بردارد و آن در همان لام «لَهُمْ» است، این عده و عُدّه در حوزه‌ی مسائل نظامی برای جهاد و مقابله با دشمن است، ولی لسان آیه این است که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» نه علیه‌ی؛ یعنی اگر بنیه‌ی نظامی امت اسلامی از چنان قوت و استحکامی برخوردار باشد که بتواند جنبه‌ی بازدارندگی داشته باشد و دشمن را از فکر حمله و اقدام نظامی علیه مسلمین باز بدارد، در حقیقت به نفع خود دشمن است. اگر دشمن بداند که امت اسلامی از عده و عُدّه و توان نظامی بالایی برخوردار است که اگر بخواهد مبارزه کند، با قدرت مقابله خواهد کرد و لذا ممکن است در جنگ با امت اسلامی دچار آسیب و شکست شود، اصلاً اقدام به جنگ نخواهد کرد. این اقدام نکردن به نفع خود دشمن است، چون نیروی انسانی، امکانات، پول و وقت را هزینه نمی‌کند و فرصت‌های سودمند در راستای رشد صنعت و تکنولوژی را از دست نمی‌دهد، پس این کار به هدف بازدارندگی است. «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»^۴ اگر دفاع و جهاد نبود، فساد نظام بشری را فرا می‌گرفت. پس جهاد اسلامی جنبه‌ی بازدارندگی دارد که به نفع خود دشمن هم خواهد بود. در اسلام به این مقدار بسنده نشده که ماهیت جهاد این است که نباید جنگی رخ دهد و باید همه را به دخول در سلم دعوت کنیم، بلکه اصولی دارد که دلالت بر ممنوعیت هر نوع جنگ افروزی می‌کند. از نظر اسلام هر نوع جنگ افروزی که نتیجه‌ی آن افساد ارض و نسل، ایجاد ناامنی، خونریزی و وارد کردن خسارت بر جامعه‌ی اسلامی باشد، ممنوع است. در

۱ - سوره بقره، آیه 208

۲ - سوره انفال، آیه 61

۳ - سوره انفال، آیه 60

۴ - سوره بقره، آیه 251

اینجا ما به یک نکته اشاره می‌کنیم که مشهور فقهای امامیه بر این باور هستند که جهاد ابتدایی در عصر غیبت معصوم و عدم حضور و بسط ید معصوم، مشروع نیست. هر چند ما مخالفانی از نظر فقهی در این مسئله داریم، ولی دلیل عدم مشروعیت جهاد در عصر غیبت این است که حتی اگر جامعه به زعامت فقیه جامع الشرایط و بصیر به امور باشد، در حوزه‌ی غیر معصوم احتمال خطا منتفی نیست. غیر معصوم، فقیه جامع الشرایط عادل، «مخالفا لهواه، مطیعا لأمر مولا»⁵ مدیر و مدبر است، ولو بلغ ما بلغ من العداله و الفقاهاه، معصوم نیست و چون معصوم نیست، احتمال خطا منتفی نیست. اگر در مقام تصمیم‌گیری ولو با مشاوران زبده به این نتیجه برسد که جهاد ابتدایی لازم است و یک هزارم هم احتمال خطا وجود داشته باشد، اگر این خطا رخ دهد، ولو این احتمال بسیار ضعیف باشد، اما فوق العاده مهم است. برای اینکه این احتمال با اهمیت، در پی این احتمال ضعیف رخ ندهد، جهاد ابتدایی را در صورت اینکه مدیریت و فرماندهی جنگ بر عهده‌ی غیر معصوم باشد، نامشروع می‌داند. به نظر من این امر یکی از نگاه‌های ژرف و عمیق فقیهان‌های مرحوم امام خمینی است که با همه‌ی تأکیدی که بر سعه و اطلاق ولایت فقیه دارند، چکیده کلام ایشان این است: «کل ما کان للنبی و الوصی فهو ثابت للفقیه فی حوزه الزعامه و امامه الامه الا ما استثنی» فقیه جامع الشرایط شیعی همه‌ی اختیارات رهبری و ولایت امت را که پیامبر(ص) و امام داشتند، بر عهده دارد، مگر جهاد ابتدایی و به نظر من این نکته‌ی بسیار مهمی در فقه امام است. ایشان در تحریر «الوسیله»، و نیز در کتاب «المقاصد»، بحث بیع، امام عبارتی دارند. در ابتدا عبارت تحریر را برای شما می‌خوانم که از اتقان بیشتری برخوردار است. «فی عصر غیبیه ولی الأمر و سلطان العصر عجل الله فرجه الشریف یقوم نوابه العامه و هم الفقهاء الجامعون لشرائط الفتوی و القضاء مقامه فی إجراء السياسات و سائر ما للإمام علیه السلام إلا البدأه بالجهاد»⁶ در کتاب بیع می‌گوید «کل ما کان للنبی (ص) و الولی (ع) ثابت للفقیه»⁷ در ادامه جهاد ابتدایی را از حوزه‌ی اختیارات فقیه خارج و استثنا می‌کند و دلیل آن این است که مسئله‌ی جهاد و جنگ، مسئله‌ی دماء، اموال و فرصت‌ها است و اگر یک هزارم هم احتمال خطا در آن وجود داشته باشد، فاجعه به بار می‌آورد. اما در جهاد دفاعی اینگونه نیست. اگر ما در جهاد دفاعی، دفاع نکنیم، ضایع می‌شویم و لذا این یک امر ارتكازی، فطری و مورد قبول همه است.

خطوط قرمز جهاد

بحث سوم این است که در اسلام برای جهاد با همین ماهیت شناخته شده که یک ماهیت اصلاحی است، قواعد و قوانینی به عنوان خطوط قرمز جنگ و جهاد اسلامی مطرح شده است که در هیچ شرایطی عبور از این خطوط قرمز برای احدی جایز نیست. یعنی نه در باب تزاحم داخل است که اهم و مهم کنیم، نه در باب تعارض و نه در باب عام و خاص و مطلق و مقید. در باب عام و خاص و مطلق و مقید، ادله‌ی متضمن این قوانین، از سنخ عموماتی هستند که آبی از تقیید و تخصیص هستند. این قوانین و خطوط قرمز در حوزه‌ی تزاحم در حدی هستند که اهم از آنها فرض ندارد تا شما بخواهید در تزاحم، اهم و مهم کنید و اهمی را برای آنها مقدم بدارید. اهم از آنها نه در باب تعارض، نه در باب تزاحم، نه در جمع عرفی مثل عام و خاص و مطلق و مقید فرض ندارد. این عمومات از تقیید و تخصیص هستند و برای آنها معارض فرض ندارد و مزاحم هم برای آنها

⁵ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص: 257

⁶ - تحریرالوسیله، ج 1، ص 459

⁷ - کتاب بیع، ج 2، ص 654

وجود ندارد تا تقدیم و ترجیح مطرح باشد. یکی از این خطوط قرمز، پابندی به پیمان‌ها است که اصل اصیل من الاصول الاسلامیه و الاصول الدینیة و القرآنیه. اگر در جایی با شرایط خود میثاق، عقد و قراردادی منعقد و پیمانی بسته شد، این پیمان قابل نقض نیست، مگر اینکه از اول مغیاً به غایت منعقد شده باشد؛ یعنی زمان مند باشد و سقف داشته باشد؛ مثلاً این پیمان دو ساله باشد، بعد از انقضای مدت، پیمانی نیست تا پابندی به آن لازم و نقض آن حرام باشد. عقود زمان مند و دارای غایت، به محض اینکه غایت آنها سر رسید، به پایان می‌رسند؛ یعنی از نوع به سر آمدن زمان قاعده است. اگر آنجا خلاف قرارداد عمل شد، تخصیص، تقیید و استثنا نیست، بلکه سالبه به انتفاء موضوع است. یا اینکه طرف قرارداد، یک‌جانبه اقدام به نقض کند، در چنین حالتی، عهد و پیمانی نیست تا نقض میثاق بر آن صدق کند. اگر قرارداد منعقد شده باشد، ولی از ناحیه‌ی طرف قرارداد؛ یعنی دشمن، تحرکاتی به چشم بخورد و شواهد و قرائنی در دست باشد که آنها درصدد پیمان‌شکنی هستند، شما می‌توانید با اعلام قبلی بگویید قراردادی که با شما بسته بودیم، به خاطر وجود این شواهد و قرائن، تهدید به نقض می‌شود و اگر چنین اتفاقی بیافتد، ما دیگر طرف قرارداد نیستیم، چون قرارداد، نقض شده تلقی می‌شود. «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»⁸ مادامی که آنها بر پیمان‌ها پابندی دارند، شما پابند باشید. «فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ»⁹ تا مدت قرارداد سر نرسیده است، حق نقض پیمان را ندارید و جالب است که در ذیل هر دو آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» آمده است. از خطوط قرمز در جنگ‌ها مثل، قتل صبر، خودداری از افساد حرث و نسل، تعرض به نیروهای غیر دخیل در جنگ مانند افراد بی‌طرف، کودکان، پیرمردان، پیرزنان و دانشمندان است که اینها مورد اتفاق فقه اسلامی، اعم از فقه عامه و امامیه است.

حکم بکارگیری از سم

از جمله خطوط قرمز این است که فقط ساز و کارهای جنگی مشروع مورد استفاده قرار گیرد و فراتر از آن ممنوع است. اینجا یک بحث بسیار مهمی بین فقها مطرح شده و آن مسئله‌ی «القاء السم فی بلاد مشرکین و فی بلاد الکفار» است که می‌تواند نمونه‌ای برای بحث امروز باشد. در روایت نبوی آمده است «عَلَىٰ بَنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُلْقَى السَّمُ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ.»¹⁰ سم خصوصیت ندارد، بلکه هر چیزی که جنبه‌ی کشتار عمومی داشته باشد و غیر نظامیان را در بر بگیرد. در اینجا با توجه به اینکه به عنوان یک استثنا مطرح شده است، ما بحث مفصلی را از جهت سندی، دلالت، فقه الحدیث و از جهت فتوایی مطرح کردیم که روایت از نظر سند خالی از اشکال است، البته به عنوان موثقه و آن موثقه‌ی سکونی است که به دو شکل از امیرالمومنین نقل شده است: «عن النبی(ص) نهی عن یلقى السم فی بلاد المشرکین». این حدیث در کتاب‌های «تهذیب» جلد 6، صفحه‌ی 143، حدیث شماره‌ی 244، «منازل الاخیار» جلد 9، صفحه‌ی 38 و «وافی» جلد 15، صفحه‌ی 97 آمده است. در کتاب «کافی» جلد 5، صفحه‌ی 28 و «مرآة العقول» جلد 18، صفحه‌ی 353 و «وافی» جلد 15، صفحه‌ی 97 آمده است که علی ابن ابراهیم از پدر خود ابراهیم ابن هاشم، از نوفلی، از سکونی از امام صادق(ع) نقل کرده است. بحث در این است که آیا این روایت در مورد شرایط عادی است یا شامل شرایط اضطراری هم می‌شود؟ این نکته‌ی بسیار مهمی است. در شرایط عادی حق استفاده از هر گونه سلاحی که نتیجه‌ی آن، کشتار غیر نظامیان و نیروهای غیر دخیل در جنگ باشد، نداریم و لذا ممنوع

8 - سوره توبه آیه 7

9 - سوره توبه، آیه 4

10 - الکافی (ط - الإسلامیة) / ج 5 / 28

است. اما زمانی که شرایط اضطراری باشد و دشمن از هر ساز و کار و ابزاری استفاده و عرصه را بر مسلمین تنگ کند؛ مثلاً از تترس استفاده کند؛ یعنی نیروهای خودی را سپر انسانی قرار دهد، البته لازم نیست نیروهای خودی و نیروهای مسلمان باشد، بلکه ممکن است زن و بچه‌ی بی‌گناه را سپر انسانی قرار دهد و اگر شما متعرض نشوید، دشمن به اهداف خود برسد، چه؟ اهداف دشمن ممکن است پیشروی و کوبیدن مواضع اسلام یا بازداشتن سپاه اسلام از فتح، غلبه و پیروزی بر دشمن باشد. آیا در چنین شرایطی هم «نهی رسول الله(ص) ان یلقى السم فی بلاد المشرکین» محکم است یا نه؟ عده‌ای از فقها مثل شیخ طوسی در «نهایه» بر این نظر هستند که تحریم القاء السم فی بلاد المشرکین به نحو مطلق است و مقصود از مطلق، اعم از این است که فتح و غلبه بر دشمن متوقف بر القاء السم فی بلاد المشرکین باشد یا نباشد؛ یعنی اعم از شرایط عادی و شرایط استثنایی. ظهور کلام سید ابن زهره در «غنیه» تحریم و منع به نحو مطلق است، مثل نهایه‌ی شیخ طوسی. ابن ادریس که معمولاً با جناب شیخ زاویه دارد، در اینجا با او همسو شده است و در «سرائر» چنین می‌گویند که «به نطق الاخبار عن الائمه الاطهار»¹¹ به ای بالمنع عن القاء السم فی بلاد المشرکین، یعنی روایات زیادی از ائمه‌ی اطهار است که القاء السم مطلقاً ممنوع است. محقق در «شرایع» که از متون فقهی فاخر ما است و بعضی از بزرگان از آن به فرقان فقه اهل بیت(ع) تعبیر می‌کنند و ما واقعاً متن فقهی به اتقان شرایع نداریم یا خیلی کم داریم. اگر قواعد علامه هم دارای اتقان است، برگرفته از شرایع محقق است. ایشان به دو نظریه‌ی تحریم و کراهت اشاره کرده است و قول به کراهت القاء السم فی بلاد المشرکین را ائمه می‌دانند. ما اگر بخواهیم به بحث تفسیری سلاح‌های کشتار جمعی بپردازیم، اساس آن بحث، همین روایت سکونی است و باید از تمام جهات مورد بررسی قرار بگیرد. ولی ایشان در «مختصر» قول به تحریم را اختیار کرده و فرموده «ان یحرم الحرب و یحرم القتال مع المشرکین بالقاء السم» بعد گفته است «و قیل یکره»¹² شهید که از آن دسته از فقهای فوق العاده دقیق امامیه است و باید او را هم‌ردیف محقق قرار داد، در «دروس» مانند نهایه، غنیه و سرائر، قول به تحریم مطلق را ترجیح داده، ولی در «غایت المراد» قول به کراهت را اقوی دانسته است و در «لمعه» که جزء آخرین آثار علمی و فقهی ایشان است، تصریح به کراهت کرده است. در مجموع اگر شیخ الطائفه‌ی طوسی در نهایه، قول به تحریم را برگزیده است، در «مبسوط» کراهت را تقویت کرده و حتی فتوا به کراهت داده است و کتاب مبسوط متأخر از نهایه است. اگر علامه در شرایع به هر دو نظریه اشاره کرده است، در مختصر هم هر دو نظریه را مورد توجه قرار داده است. اگر شهید در دروس قول به تحریم را تقویت کرده است، در غایه المراد و در لمعه، قول به کراهت را تقویت کرده است. تنها فقیهی که بر الزام به مفاد موثقه‌ی سکونی تأکید ورزیده و دلایل مختلفی را برای تقویت مفاد این موثقه ارائه کرده و به ادله‌ی قائلین به کراهت پاسخ و ادله‌ی دیگران را مورد نقد و رد قرار داده، مرحوم صاحب جواهر است. صاحب جواهر محکم و استوار به موثقه‌ی سکونی پایبند و معتقد است که القاء السم فی بلاد المشرکین فی کل حال و فی جمیع الشرایع حتی عند توقف الفتح علیه، ممنوع است. ما کسی را به قاطعیت صاحب جواهر مبنی بر التزام به مفاد این روایت بین فقها نداریم. فقهای متأخر هم ملتزم نشدند. لذا در مقاله خود یک بحث مفصلی را در مورد نظر صاحب جواهر مطرح کردیم. ادله‌ی ایشان و شقوق مسئله را هم بر حسب آنچه که در جواهر (جلد 21، صفحه‌ی 67 به بعد) مطرح شده است، مورد ارزیابی و بحث قرار دادیم و در نهایت نتوانستیم با جواهر همراهی کنیم و لذا قول به کراهت را برگزیدیم. اگر فتح و غلبه متوقف بر القاء السم فی بلاد المشرکین باشد و اگر از این شیوه استفاده نشود، منجر به شکست سپاه اسلام خواهد شد، ما می‌توانیم از القاء السم فی بلاد المشرکین و

11 - السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج 2 ص 7

12 - المختصر النافع فی فقه الامامیه ج 1، ص 112

الکفار و محاربین استفاده کنیم، البته با رعایت الاسهل فالاسهل، که در این زمینه بحث بسیار مفصل و مبسوطی را ارائه دادیم. جوابی که به فرمایش جواهر دادیم، این است که «نهی رسول الله ان یلقى السم فی بلاد المشرکین» مثل نهی رسول الله عن قتل صبیان، نساء، مجانین، شیوخ، رهبان و مرتاضین است که این در شرایط عادی است و فتح و پیروزی بر آن متوقف نیست. بنده عبارات بسیاری از فقها از اقدمین، قدما، متأخرین و متأخر المتأخرین تا معاصرین را این گونه تلخیص کرده‌ام: «اذا غشی بلاد المسلمین او صغورها عدو یخشی و یخافوا منه علی بیضه الاسلام و امحاء شعائر الدین المبین و الاستیلاء علی المجتمعات المسلمین و قتلهم اسرهم و اخذ اموالهم یجب الدفاع عنها و کذا یجوز قتال الکفار المحاربین و العدو الباغی و محاربتهم و دفع شرهم بکل ما یرجی به الفتح (به اطلاق و عموم کلام دقت کنید) یجوز قتالهم و دفاعهم و محاربتهم و دفع شرهم اذا خیف علی بیضه الاسلام و المسلمین بکل ما یرجی به الفتح، من انواع القتال و اصنافه و اسبابه و بایه وسیله ممکنه من انواع الادوات الحربیه الحدیثه فی کل عصر حسب متطلبات ذالک العصر بغير اختصاص بالادوات القتاله المخصوصه الدارج فی زمن القدیوم و التوسل بکل ما یوجب اذلال العدو من سد طرق معنهم (با بستن راه‌های تدارکاتی و حصر اقتصادی آنها) و منع السابل من الدخول و الخروج و قطع الشجر و حرق زرع و قطع المیاه و ارسال الماء و هدم الحصون و البیوت و نصب المناجیق و القاء القنابل المسیله للدموع و المخدره و ما اشاء» خیلی از بمب‌ها اشک‌آور، گریه‌آور و مواد سمی دارد، اما این کار برای زمانی است که «خیف علی بیضه الاسلام» دشمن در این حد ما را تهدید می‌کند. به روایت سکونی و امثال آن جواب دادند که آن در شرایط عادی است و زمانی که فتح و غلبه بر دشمن متوقف بر استفاده از آن نباشد. لذا در مبحث ترس و سپر قرار دادن انسان‌های بی‌گناه و حتی از خود مسلمانان (مثل آنچه که امروز در جنگ سلفی‌ها و وهابیون در عراق و سوریه پیش آمده است و آنها گاهی از خود نیروهای مظلوم و بی‌گناه، سپر انسانی درست می‌کنند)، اگر فتح و غلبه بر آنها، متوقف بر این کار باشد، نظر اکثریت فقها همین است که عرض کردم. پس این موارد به ما این اجازه را می‌دهد که با هدف بازدارندگی «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» اگر لازم شد و دشمن خواست همه چیز را از بین ببرد، همه‌ی این ساز و کارهای جنگی را مورد استفاده قرار بدهیم.

منتهی یک نکته‌ای وجود دارد و آن نکته این است که با این رویکردی که اسلام دارد «دین السلم و سلام»، «ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً»^{۱۳} «وان جنحوا للسلم فاجنح لها»^{۱۴} و «لا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک»^{۱۵} اگر دشمن پیشنهاد صلح و آتش بس داد، شما آن را بپذیرید، البته مراقب و مواظب باشید. این اسلام قطعاً خواهان دنیایی عاری از هر گونه سلاح کشتار جمعی خواهد بود، ولی راهکار آن چیست؟ راهکار آن این نیست که دشمن به طور یک‌جانبه این سلاح‌ها را در اختیار داشته باشد و ما نداشته باشیم. کسی که پیشرفته‌ترین و بزرگترین سلاح‌های کشتار جمعی را در اختیار دارد، می‌گوید فقط ما باید این سلاح‌ها را در اختیار داشته باشیم و شما حق داشتن آنها را ندارید! آنها می‌گویند چون ما عقل استفاده‌ی صحیح از این سلاح‌ها را داریم، ولی دیگران بلوغ و رشد عقلانی لازم را ندارند، لذا ممکن است دیوانگی کنند و فاجعه به بار بیاورند. اما به تجربه در طول تاریخ ثابت شده است که بی‌خردتر از همه، خود آنها هستند. آنها عملاً ثابت کردند و بدون توجه به اهداف سلم و صلح جهانی، از سلاح‌های کشتار جمعی در هیروشیما و مناطق دیگر استفاده کردند و در این سال‌ها حلیجه را هدف قرار دادند، آنها از این سلاح‌ها برای نسل‌کشی و افساد نسل استفاده کردند. چرا آنها می‌توانند این سلاح‌ها را در اختیار داشته

13 - سوره بقره، آیه 208

14 - سوره انفال، آیه 61

15 - نهج البلاغه نامه 53

باشند، ولی ما نداشته باشیم؟ چه کسی این حق را به آنها داده است؟ ما حاضر هستیم برابر قوانین شناخته شده‌ی بین‌المللی با آنها کنار بیاییم، ما اهل تفاهم و تعامل هستیم، اما به چه دلیلی آنها داشته باشند و ما نباید داشته باشیم؟ آنها قطعاً نمی‌توانند بگویند ما چنین سلاح‌هایی نداریم. آیا عقل سیاسی آنها بالاتر است؟ آیا در هیروشیما و خیلی از مناطق دیگر به درستی از این سلاح‌ها استفاده کردند؟ اگر ما این سلاح‌ها را نداشته باشیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ قانون نورانی و مترقی «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه»^{۱۶} منحصر به سلاح‌های نظامی و کشتار جمعی و غیر کشتار جمعی نمی‌شود. از جمله‌ی اعداد عده و عده، ثقافت ماست، ما این را قبول داریم، «و اعدوا لهم» شامل ثقافت، سیاست، اقتصاد، مسائل حوزه‌ی نظامی و جنگی هم می‌شود. با هر چیزی که می‌توانید خود را قدرتمند کنید که جنبه‌ی بازدارندگی داشته باشد تا دشمن دیوانگی نکند و از شما بترسد، مطلوب است و اشکالی ندارد. منتها حرف ما این است که در برخی موارد استفاده از بعضی از ساز و کارها و بعضی از روش‌های نظامی سبب می‌شود اسلام و مسلمین در نگاه جهانیان، ولو به ناحق، متهم شوند که مسلمانان تروریست و دنبال هرج و مرج و درصدد به هم زدن امنیت جهانی و دارای خوی و خلق تجاوزگری هستند یا به عهد و پیمان خود پایبند نیستند. در این نشست‌ها، مذاکرات و بحث‌هایی که بحث روز ما شناخته می‌شود از جمله مسأله‌ی سلاح‌های کشتار جمعی، مقام معظم رهبری فرمودند که «اصلاً ما تولید سلاح کشتار جمعی را شرعاً مجاز نمی‌دانیم، نه اینکه شما مخالف باشید، شما هم که مخالفت نکنید، ما خودمان تولید و داشت چنین سلاح‌هایی را جایز نمی‌دانیم.» الان یک بحث این است که آیا این فتوا است یا حکم؟ این نظر حاکم اسلامی و امام‌الامه است یا یک نظر فقهی - شرعی؟ این حکم شرعی است یا یک حکم ولایی؟ این حکم چه ولایی باشد و چه فقهی، مخالفین و دشمنان ما یک بحثی را مطرح می‌کنند و می‌گویند «این آقایان یک ساز و کارهایی دارند که به حرف آنها نمی‌توان اطمینان کرد، الان درست است که رهبر آنها چنین حرفی زده است و سیاسیون هم به گفته‌ی رهبر خود این حرف را مطرح می‌کنند، ولی چه ضمانتی وجود دارد که فردا بگویند شرایط تقیّه ایجاب می‌کرد که ما این حرف را بزنییم، حالا تقیّه برطرف شده است. یا بگویند این یک حکم حکومتی و ثانوی بوده و چون حکم حکومتی بوده، مادامی است نه دائمی. مادامی هم مادام المصلحه است و لذا خواهند گفت تا الان مصلحت ایجاب می‌کرده که نداشته باشیم، اما اکنون مصلحت ایجاب می‌کند که داشته باشیم. ما چگونه به حرف شما اطمینان کنیم؟ چگونه مطمئن شویم که شما روی این حکم ثابت هستید و تغییر موضع نمی‌دهید؟» ما متهم به چنین مسأله‌ی هستیم. ما در پایبندی به پیمان‌ها، نه تقیّه پذیر هستیم و نه حکم ولایی و حکم حکومتی و نه حکم ثانوی را مطرح می‌کنیم. ما می‌گوییم پایبندی به پیمان و قراردادی که مورد توافق طرفین و در شرایط کاملاً آزاد و مختار واقع شده، اصلی غیر قابل عبور است. خط قرمزی است که به هیچ وجه نباید شکسته شود، حتی اگر به قیمت شکست سپاه اسلام باشد. در دوران امر بین اینکه به پیمان خود پایبند بمانیم و حکومت را از دست بدهیم یا اینکه حکومت را حفظ کنیم و پیمان را نقض کنیم، این مدعا را عرض می‌کنم که ما کتاباً و سنتاً، فقهاً و فتواً این ادعا را مطرح می‌کنیم که در دوران امر بین رعایت قراردادها و پایبندی به پیمان‌ها یا شکسته شدن در انواع مختلف آن، باید پایبندی به پیمان‌ها، ولو به قیمت سقوط نظام، حفظ شود. این مدعا می‌باشد. پایبندی به پیمان مقید، مخصص، مزاحم و مخرج ندارد. چون اگر قرار شد جامعه و حکومت اسلامی، امام و رهبر جامعه اسلامی متهم شوند به اینکه ممکن است به پیمانی که بستند، پایبند نباشند،

این امر برای اسلام عین شکست است. سیره‌ی امیرالمؤمنین(ع) که عالی‌ترین مدل حکومت اسلامی را ارثه کرده است، شاهد بر این مدعاست. همچنین کتاب و سنت هم برای آن شواهد زیادی دارد و فقه هم غیر از این نیست. لذا ما به دنیا می‌گوییم مگر غیر از این است که شما دنیایی امن می‌خواهید؟ دنیایی که عاری از سلاح کشتار جمعی و جنگ و خونریزی باشد تا امنیت جهانی بر آن حاکم باشد، ما حاضر هستیم پیمان ببندیم. دولت‌ها، رؤسای دولت‌ها و قدرت‌ها در یک جایی جمع شوند، سازمان و نهادی شکل بگیرد، همه‌ی دولت‌ها در آن مجموعه به عضویت دربیایند و در آن مجمع این پیمان را منعقد کنند که هیچ کس سلاح کشتار جمعی نداشته باشد، هر کسی که سلاح کشتار جمعی دارد، آن را امحاء کند و همه پای این قرارداد را امضاء کنند، ما هم پیمان می‌بندیم و به شما اطمینان می‌دهیم که در اینجا تقيه، حکم حکومتی، حکم ثانوی، اهم و مهم، مزاحم و غیره نمی‌تواند ما را مجاب به نقض پیمان کند، چون نقض پیمان، ننگ و نقضی نفرت‌آور است. اگر بنا باشد جامعه‌ی اسلامی و حکومت اسلامی ولو بر اساس تبلیغات شیطنت‌آمیز دشمنان، به این متهم شوند که به پیمان‌های خود پایبند نیستند، ما برای اثبات اینکه به پیمان خود پایبند هستیم، باید هزینه کنیم، حتی اگر هزینه‌ی آن سقوط نظام باشد. ما باید حاضر شویم نظامی سقوط کند، ولی این تهمت را از دامن مقدس اسلام و امت اسلامی بزداییم. ما تا مرز کشته شدن و سقوط نظام، بر پایبندی به پیمان خود هستیم. جناب علامه در تفسیر اولین آیه‌ی سوره‌ی مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^{۱۷} عقود را به معنای عامی که شامل عهد، میثاق و هرگونه قراردادی می‌شود، معنا کرده‌اند و این مطلب را مورد تأکید قرار داده‌اند که این یک وصمه است، «صیانت الاسلام عن كل وصمه». باید تلاش کنیم که دامن اسلام، حوزه‌ی دین و حکومت اسلامی را از هر گونه تهمتی از این دست منزّه نگه داریم و تنزیه آن به این است که پایبندی نشان دهیم و به دنیا اطمینان بدهیم که این پیمان را امضاء کنند و ما هم امضاء خواهیم کرد و آنها مطمئن باشند که ما این پیمان را نقض نمی‌کنیم. نتیجه‌ی نقض پیمان این است که اسلام را در دید جهانیان به بی‌قیدی و لا ابالی‌گری متهم می‌کند و این اسلام نمی‌تواند کسی را جذب کند، درحالی که ما می‌خواهیم دل‌ها را تصاحب کنیم. فتک، ترور و اغفال در اسلام نیست، ما همه‌ی این بحث‌ها را در این مقاله مطرح کردیم.

پرسش و پاسخ:

یکی از حضار: منظور و هدف شما از جهاد ابتدایی چیست؟ لطفاً این مطلب را دقیق بفرمایید.

- حجت الاسلام حسینی خراسانی: محل بحث ما این است که جهاد، چه ابتدایی و چه دفاعی، دارای ماهیت اصلاحی است و لذا به این بحث نپرداختیم و بیان نظر امام هم در راستای فلسفه‌ی بحث بوده است. اما فارغ از اینکه جهاد ابتدایی را در عصر غیبت مشروع بدانیم یا نه، و فارغ از اینکه اصلاً در اسلام دو نوع جهاد داریم یا نه، حقیقت جهاد در اسلام بازگشت به دفاع می‌کند. عده‌ای می‌گویند ما اصلاً در اسلام جهاد ابتدایی نداریم، در اسلام یک نوع جهاد وجود دارد و آن هم جهاد دفاعی است و تمام جنگ‌هایی که در عصر رسول الله(ص) صورت گرفته است، همه دفاعی بودند. حالا اگر ما جهاد ابتدایی داشته باشیم، این همان جهاد الدعوه است. اگر کلمه‌ی دعوت را کنار جهاد ابتدایی بگذاریم، راحت‌تر به اصل مطلب می‌رسیم، جهاد الابتدایی او جهاد الدعوه. معنای چنین جهادی این است که شرایطی فراهم شده است که رسول خدا(ص) یا امام معصوم یا

17 - سوره مائده، آیه 1

هر کسی که شایستگی تصدی جهاد ابتدایی را دارد، اوضاعی را برآورد کرده و با کارشناسان صحبت کرده است که باید اسلام به عنوان یک قدرت فرهنگی - دینی که مدافع مطالبات به حق فطری جامعه‌ی انسانی است، از افرادی که از خیرات و برکات جامعه‌ی اسلامی محروم هستند، دعوت به اسلام کنند. این کار مراحل دارد:

ابتدا دعوت‌نامه می‌دهند که ما شما را به اسلام دعوت می‌کنیم، امام می‌فرمود «آقایان اسلام برای شما بهتر است از کفر و شرک. به اسلام بگروید و از معنویت اسلام و خیرات، عظمت، رحمت و نورانیت آن بهره‌مند شوید.» اگر آنها دعوت را اجابت کردند، اهلاً و مرحباً، اما اگر اجابت نکردند، طبعاً موضع می‌گیرند و می‌گویند که دین شما برای شما و دین ما برای ماست.

مرحله‌ی دوم، این است که شما باید به عنوان شهروند حکومت اسلامی (حالا در یک کشور دیگری، چون فرض بر این است که می‌توان دامنه‌ی حکومت اسلامی را توسعه بدهیم) شرایط ما را به عنوان اقلیت‌های مذهبی بپذیرید. به عنوان شهروند دولت اسلامی جان، مال و ناموس شما محترم و محفوظ است، اما بایستی به شرایط ما تن بدهید. این شرایط، شرایط ذمه و شرایط هدنه است. شرایط ذمه نسبت به داخلی‌ها و شرایط هدنه نسبت به خارجی‌ها است. مخاطب این دعوت اولیه، رؤسای دولت خواهند بود و طبعاً «الناس علی الدین ملوکهم»^{۱۸} اگر آنها گفتند ما مسلمان نمی‌شویم و حاضر هم نیستیم شهروند حکومت شما باشیم و یک حکومت مستقل هستیم، ما می‌گوییم در این صورت شما باید آماده‌ی جنگ شوید. البته معنای گزینه‌ی جنگ کشتن نیست. در میدان جنگ یا کشته می‌شوند یا به اسیری گرفته می‌شوند. اگر کشته شوند، خب طبعاً در جنگ کشت و کشتار است و اگر کشته نشوند و زنده دستگیر شدند، این امر بستگی به صلاح دید حکومت اسلامی دارد که بر آنها منت بگذارد و از آنها به عنوان اسیر فدیه بگیرد یا اینکه قرارداد اهل ذمه را با آنها منعقد کند یا اینکه آنها را به قتل برساند.

بحثی که اینجا مطرح کردیم، این است که تولید کردن یا نکردن سلاح کشتار جمعی، یک بحث حکومتی است. در مرحله‌ی کارشناسی و نظریه‌پردازی اشکالی ندارد که ما بحث کنیم، ولی در مرحله‌ی عمل و اینکه آیا باید تولید شود یا نه، مثل اصل مسأله‌ی جنگ یا صلح است. اصل صلح و جنگ، به دست امام المسلمین و زعیم الامه است، این یک بحث فقهی و شرعی نیست، بلکه یک بحث حکومتی است. این معنای جهاد ابتدایی و جهاد الدعوه است. عده‌ای می‌گویند چنین چیزی در تاریخ اسلام سابقه نداشته است و از آیات و روایات هم استفاده نمی‌شود و عده‌ای هم می‌گویند چنین چیزی بوده یا اگر اتفاق نیفتاده است، می‌توانسته اتفاق بیافتد، ولی چون شرایط فراهم نبوده، انجام نشده است. این خلاصه معنای جهاد ابتدایی بود.

- یکی از حضار: اگر این یک حربه‌ی جنگی باشد که مردم مظلوم را سپر و لشگر قرار بدهند، آیا شامل این مورد هم می‌شود؟

- حجت الاسلام حسینی خراسانی: اولاً قاعده‌ی ترس در جنگ‌ها، همیشه از ناحیه‌ی کفار و دشمنان اسلام صورت می‌گرفته است. ما جایی نداریم که از طرف مسلمانان اتفاق افتاده باشد و دلیلی هم بر مشروعیت ترس نداریم تا مسلمانان عده‌ای از کفار را بگیرند و زن و بچه‌ی بی‌گناه و بی‌دفاع کفار را به عنوان ترس قرار بدهند. قاعده‌ی ترس یعنی سپر انسانی ساختن در جنگ‌ها، که از ناحیه‌ی کفار صورت می‌گیرد. کفاری هم که این کار را انجام می‌دهند، معمولاً سعی می‌کنند نیروهای خودی را بگیرند و در خط مقدم قرار بدهند که اگر شما خواستید به آنها حمله کنید، نیروهای خودی کشته شوند. این بحث در

18 - بحار الانوار، ج 102، ص 7

فقه مطرح شده است که باید مسلمانانی که سپر شده‌اند را باید کشت، منتهی در صورتی که آنها محذورالدم نباشند و مسلم و محترم الدم باشند، دپه‌ی قتل آنها برعهده‌ی بیت‌المال مسلمین است.

- منظور من این است که حکومت اسلامی چگونه می‌تواند مردم را بکشد؟

- حجت‌الاسلام حسینی خراسانی: مثلاً دشمنان در فلوجه نفوذ کرده و به نحوی سپر انسانی درست کردند، اگر نیروهای مقابل بخواهند آنها را از پا دریاورند، باید شهر را بمباران کنند. بمباران کردن شهر یعنی اینکه نیروهای بی‌گناه هم کشته شوند، این هم به نوعی تترس است و فرقی نمی‌کند. البته تا جایی که امکان دارد، باید مراعات کنند، مگر اینکه خطر جدی شود و ضرورت پیدا کند. اگر چاره‌ای نباشد، فلوجه را می‌کوبند و مردم هم کشته می‌شوند. وقتی انسان‌های بی‌گناه هم کشته شدند، قاعده‌ای داریم که می‌گوید «لا یطل دم المسلم»^{۱۹} خون مسلمان محترم است و دینه آنها بر بیت‌المال مسلمین است.

یکی از حضار: تشبیه کردن سلاح کشتار جمعی به القاء السم که یک مسأله‌ی پیش پا افتاده‌ای است...

- حجت‌الاسلام حسینی خراسانی: ما یک بحثی را با همین عنوان مطرح کردیم که آیا بین سلاح‌های کشتار جمعی در حد القاء السم با سلاح‌های میکروبی و شیمیایی یا بمب اتم فرقی وجود دارد؟ در مورد بمب اتم این مسأله را مطرح کردیم که گاهی استفاده از یک سلاح کشتار جمعی سبب می‌شود یک میلیون انسان بی‌گناه از بین بروند یا باعث می‌شود که یک منطقه یا استان یا یک کشور از بین برود. گاهی نیمی از جمعیت کره‌ی زمین از بین می‌روند و گاهی هم می‌گویند اگر قرار باشد از بمب اتم استفاده کنیم، باید یک سفینه‌ی فضایی اجازه کنیم تا در فضا باشیم و در زمین نمانیم تا از بین برویم. این بحث کارشناسی است که اولاً قدرت سلاح کشتار جمعی اتمی باید بررسی شود. اینکه گفته می‌شود که اگر بمب اتم مورد استفاده قرار بگیرد «دیگر نه از تاک نشان ماند و نه از تاک‌نشان» هیچ چیزی باقی نمی‌ماند. فرض کنید مسلمین بر اساس عمل به «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» بمب اتم ساختند و شرایط هم اقتضا کرد که باید مورد استفاده قرار بگیرد. وقتی که سلاح به گونه‌ای است که استفاده کننده و غیراستفاده کننده را در برمی‌گیرد و همه را از بین می‌برد، چه کسی می‌خواهد باقی بماند تا اسلام و مسلمانی باشد و حکومت کند؟! آیا واقعاً بمب اتم اینگونه است؟ این یک بحث کاملاً کارشناسی است و باید قدرت تخریب بمب اتم را بررسی کرد. اما اینکه آیا این بمب شبیه به القاء السم است؟ در بحث ریختن سم در داخل مخزن آب که سبب کشته شدن هزار نفر می‌شود با بمب اتمی که در هیروشیما به کار گرفته شد و چند هزار نفر را کشت، فرقی بین هزار نفر و چند هزار نفر نیست، انسان بی‌گناه، بی‌گناه است، البته اهم و مهم می‌کنیم، ولی آنجا هم دوران امر است بین اینکه چند هزار نفر کشته شوند، یا اسلام و امت اسلامی از بین برود. ما این بحث را مطرح و آنجا ذکر کردیم که اگر واقعاً سلاح کشتار جمعی از نوع اتمی چنین قدرت تخریبی دارد، داشتن آن معقول نیست، چون اگر از آن استفاده نکنیم، تولید و نگهداری از آن هزینه‌ی زیادی دارد، اگر هم از آن استفاده کنیم، بعد از آن می‌خواهیم چکار کنیم؟ این دو بحث از هم تفکیک شدند. قدرت تخریب و کاربرد آن مطرح شده است و باید کارشناسان نظر دهند که واقعاً بمب اتم اینگونه عمل می‌کند یا اینکه از آن یک هیولایی ساختند که اگر مورد استفاده قرار گرفت، کره‌ی زمین متلاشی می‌شود؟ به هر حال هر دو بحث را مطرح کردیم.

19 - کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج 11، ص 121

- یکی از حضار: شما فرمودید یکی از خطوط قرمز پابندی به تعهدات و قوانین است، حتی اگر این معاهده‌ای که امضاء شد، نظام را از بین ببرد؛ مثلاً ما از سر جهالت خود یک قراردادی را امضاء کردیم و اجازه دادیم که ما را کشتار کنند قاعده «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»²⁰ اینجا حاکم نیست؟ در حالی که ما مخصصات زیادی برای «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» داریم، می‌گویند اگر دو نفر صلح کردند، غروی بود، صلح هم باطل است، حالا چگونه وقتی به معاهده‌ی طرفین می‌رسد، می‌گوییم این خطوط قرمز است «ولو بلغ ما بلغ»؟

- حجت الاسلام حسینی خراسانی: تمام این مباحث صغروی و موضوعی است؛ یعنی اگر «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» غروی بود، پس معلوم می‌شود که اصل انعقاد آن اشکال داشته است. اگر قراردادی منعقد شد که اسلام به مخاطره بیافتد، اصلاً این قرارداد مشروعیت ندارد. بحث ما بر روی فرضی است که یک قرارداد که از نظر اسلام جامع الشرایط است، انعقاد یافته باشد. بعد از انعقاد این قرارداد، شکستن آن به هیچ وجه درست نیست. شما تحریر امام را ملاحظه بفرمایید، تمام پیمان‌هایی را که بستند نامشروع و غیرقانونی است؛ یعنی «ملغی و کان لم یکون» محسوب می‌شوند. یا اگر متوجه شدیم دشمن در قرارداد شیطنت کرده است و ما مغبون واقع شدیم، این بحث خیار غبن است و می‌گوییم شما تدلیس کردید، پس قراردادی منعقد نشده است. هر چه از این موارد بشمارید «الاسلام یعلو و لا یعلی»²¹ البته معروف است که می‌گویند «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» ولی «علیه» وجهی ندارد. قراردادهای برای حفظ اسلام است و اگر مشتمل بر از بین بردن اسلام باشد، قرارداد اصلاً قرا داد نیست و سالبه به انتفاء موضوع است. اگر قراردادی با فرض اینکه جامع شرایط است، منعقد شده باشد و مخصص داشته باشد. آنهایی که می‌فرمایید مخصص نیستند، مثل قول شیخ که در شرایع می‌فرماید «ضیق فم الرکیه» از همان اول 5 دهنه‌ی آن را برداشتید «ضیق فم الرکیه» غیر از القای عام و تخصیص اوست، در موارد دیگر هم شرایط قرارداد را دارا نیستند.

- بالاخره سر آن چیست؟ ممکن است تبلیغات سوء کنند؛ مثلاً ما در عید قربان، قربانی می‌کنیم و آنها می‌گویند این کار ما را بد جلوه می‌دهد.

- حجت الاسلام حسینی خراسانی: من در اینجا این را مطرح کردم و به آن پرداختم. باید از آن چیزی که موجب وهن دین می‌شود، پرهیز کرد. آقایان این را در عرصه‌ی عبادات و معاملات و احکام و سیاست دارند؛ مثلاً امام و خیلی از بزرگان در رابطه با بعضی از مناسک حج می‌فرمایند کاری که بعضی از مسلمانان انجام می‌دهند و به کار اهل حماقت شباهت دارد، موجب وهن اسلام و مسلمین است و باید به شدت از آن پرهیز کرد. مثل بعضی از آیین‌ها و مراسمی که داریم و من نمی‌خواهم الان آنها را نام ببرم، اینها موجب وهن دین می‌شود و باید طرد شود. گاهی قصه‌ی حج و طواف حول البیت است، یک ماتریالیست مادی‌گرا مثل ابن ابی العوجا در جمع یاران خود، خطاب به امام صادق(ع) این کار را به مضحکه می‌گیرد و می‌گوید «الی کم تدوسون هذا البیدر»²² بیدر، خرمن است. وقتی گندم و جو را جمع می‌کنند، بیدر و خرمن می‌شود. برای اینکه خرمن را بکوبند، دستگاه‌هایی درست می‌کردند و آنها را عقب گاو و اسب می‌بستند و مدام دور می‌زدند و می‌چرخیدند تا این خرمن را بکوبند. ابن ابی العوجا خطاب به امام صادق(ع) می‌گوید «الی کم تدوسون هذا البیدر» شما چه زمانی می‌خواهید خرمن بکوبید؟ دور این سنگ‌ها می‌چرخید، این کار مسخره چیست؟ ما دلیل قطعی و قاطع و راسخ در حد ضرورت دین داریم، این

²⁰ - من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص: 334

²¹ - مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج 3، ص: 241

²² - الکافی (ط - دارالحدیث)، ج 8، ص: 39

دین ماست، ولو همه‌ی دنیا نپسندند. اصلاً ما به طواف حول البیت شناخته می‌شویم، این کار شناسنامه‌ی ماست، لذا حتی اگر ما را مسخره کنند و به ما دیوانه بگویند. می‌گوییم چگونه شما گاو می‌پرستید، کسی به شما دیوانه نمی‌گوید؟ دیوانه شما هستید که هر سال در مراسم گاو‌بازی کشته می‌دهید. مرحوم امام به مناسبتی در بحث مکاسب محرمه یک جمله‌ای دارند و می‌فرمایند «ما الان در بعضی از جاها داریم که عده‌ای آلت تناسلی را می‌پرستند.» یک معبدی ساختند و شکل آن را ساختند و شروع به بوسیدن آن می‌کنند. این کار دیوانگی نیست؟! و حول بیت چرخیدن دیوانگی است؟ لذا اینجا، جای عقب نشینی نیست. اما جایی که اینگونه نیست، اصلاً به مذاق خود اسلام هم نیست؛ مثلاً فرض کنید در مراسم عزداری اینگونه باشد یا آنگونه، فرقی نمی‌کند، حالا اگر شرایط به گونه‌ای شده که دنیا به هر دلیلی ما را مورد استهزاء قرار بدهد، خب اصراری نیست که شما روی آن پافشاری کنید. در مواردی که اسلام ساکت است و وجود یا عدم آن منطقه الفراغ است، دلیلی بر پافشاری روی آن نیست. از نظر آنها ما در درجه‌ی اول نباید نماز بخوانیم، چون آنها نماز را بالاترین مظهر دیوانگی می‌دانند، ولی ما آن را قبول نمی‌کنیم. این حوزه‌ها باید از هم تفکیک شود.

- یکی از حضار: مگر منطق اسلام این نیست که هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند؟ شما فرمودید که اگر در خطر باشیم، از هر وسیله‌ای ولو سلاح کشتار جمعی می‌توان استفاده کرد و این امر با این اصل که هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند، منافاتی ندارد؟
- حجت الاسلام حسینی خراسانی: ما یک قانون عقلایی و وحیانی به نام اهم و مهم داریم. ما اهم و مهم را قبول داریم. منتهی در این حوزه تأکید دارم که مهم‌تر از صیانت از دین در مقابل این وصمه‌ها، چیزی نداریم، چون اگر این اصل فرو بریزد، اسلام فروریخته است. همه‌ی اینها به خاطر حفظ اسلام است و لذا در آنجا اهم و مهم مجرا دارد.

- یکی از حضار: به نظر من سؤالی که مطرح شد، خیلی کامل نبود یا شاید من خیلی خوب متوجه نشدم. کسی که بخواهد اهم و مهم کند، اگر معصوم باشد، هر چیزی که بگوید مورد قبول است، ولی وقتی فرد غیر معصوم است، با معاویه‌ای که ماکیاولی را راه انداخت و او هم اهم و مهم می‌کرد، تشخیص خود او بود و همه چیز را به اسم اسلام تمام کرد. او با حضرت امیر قابل مقایسه نیست، وقتی حضرت امیر برای حفظ اسلام، 25 سال سکوت کرد، به اسلام کمک کرد و نتایج آن معلوم است. اگر روال معاویه را در پی می‌گرفتند، معلوم نبود که اسلام به چه سرنوشتی دچار می‌شد. نکته‌ی بعدی این است که چه کسی باید حفظ بیضه‌ی اسلام را تشخیص دهد؟ سرزمین‌های اسلامی یک پهنه‌ی گسترده‌ای است که فقط ما بیضه‌ی اسلام هستیم یا عربستان بیضه‌ی اسلام است یا اندونزی و مالزی بیضه‌ی اسلام است؟ بیضه‌ی اسلام کجاست؟ نکته‌ی سوم این است که الان ما اصلاً سرزمین کفر، به معنای کفر نداریم، چون الان بیش از 7 میلیون نفر مسلمان ایرانی در آمریکا زندگی می‌کنند، آنها در پناه دولت آمریکا زندگی می‌کنند و مسلمانان بیش از 5 هزار مسجد در آمریکا داشته و به راحتی زندگی می‌کنند و هیچ مشکلی هم ندارند. به نظر من اصلاً دولت به معنای کفر و مشرک در دنیای امروز وجود ندارد. حتی در دولت غاصبی که در سرزمین فلسطین است، بسیاری از مسلمانان در بعضی از مناطق زندگی می‌کنند و حق رأی دارند، ولی به خاطر مخالفت‌هایی که دارند در انتخابات آنها شرکت نمی‌کنند. ولی الان آنها یک احزابی را به وجود آوردند که حتی فلسطینیان هم به واسطه‌ی آنها نماینده‌ای را به مجلس می‌فرستند. ما می‌توانیم در کشور آمریکا از سلاح کشتار جمعی استفاده کنیم و مردم را بکشیم، مردمی که از سیاست‌های دولت خود بی‌خبر هستند تا بخواهند مصداق «الناس علی دین ملوکهم»^{۳۳} باشند یا اینکه در صحنه‌ی جنگ باید از آن استفاده کنیم؟ همچنین ما دو گونه سلاح تهاجمی و غیر تهاجمی داریم. همه‌ی کارشناسان بر

23 - بحار الانوار، ج 102، ص 7

این اعتقاد هستند و نظر کارشناسی آنها این است که بمب اتم و سلاح اتمی، سلاح تهاجمی نیست؛ یعنی اینقدر سرعت عمل آن پایین است که اصلاً نمی‌توان آن را به عنوان سلاح تهاجمی استفاده کرد و با موشک‌هایی که وجود دارد همه‌ی اینها را می‌توان خارج از جو از بین ببرند و غیر کاربردی کنند.

- حجت الاسلام حسینی خراسانی: نسبت به سؤال اول شما که در ادامه‌ی سؤال قبلی بود، اینکه چه کسی باید اهم و مهم را تشخیص دهد؟ آیا باید معصوم باشد یا اینکه غیر معصوم هم می‌تواند تشخیص دهد، حتی اگر هم معصوم باشد، مثل امیرالمؤمنین(ع) و معاویه که مطرح کردید قُلْتُ فَأَلَذِي كَانَ فِي مَعَاوِيَةَ قَالَ تِلْكَ التَّكْرَاءُ وَ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ^{۲۴}.^{۲۵} اما کسی که داوری می‌کند که چه کسی بر پیمان شکنی و نکران و تدلیس کار می‌کند و چه کسی بر اساس حقیقت عمل می‌کند، وجدان‌های عمومی هستند. در تمام این بحث‌ها، ما وجدان‌های عمومی را به داوری می‌طلبیم که اگر یک چنین ایثاری کردیم و به قیمت سقوط نظام خود، پای پیمان خود ایستادیم، همه بگویند آنها درست می‌گویند و بر اصول خود استوار هستند. ما در این نبردها، چه نرم و چه سخت، وجدان‌های عمومی و افکار جهانی را به داوری طلبیده‌ایم. همانطور که مستحضر هستید از اوباما تا دیگران به اسم حاکمیت عدالت تلاش می‌کنند. مگر حجاج بن یوسف ثقفی می‌گفته من یک حاکم ظالم هستم؟ اما وجدان‌ها و افکار عمومی داوری می‌کنند. اما در مورد نکته‌ی دوم که می‌فرمایید ما اصلاً در دنیای امروز، بلاد شرک و کفر نداریم، این ملفوف به قرائن داخلی و خارجی است، مگر می‌توان با هر مشرکی جنگید؟ در تمام این موارد، منظور ما کفار حربی هستند. حالا آیا ما کشوری به نام کفار حربی داریم یا نه؟ حالا ظاهراً نداشته باشیم، فعلاً اسرائیل را کنار بگذارید و در آن منازعه نکنید، غیر از اسرائیل، آمریکا یا انگلیس هم جزء بلاد کفار حربی نیست. الان اگر به لندن بروید، فکر می‌کنید در گذر خان قم هستید، در آنجا دفاتر علما و مراجع وجود دارد. ظاهراً ما امروز مصداقی برای کفار حربی نداریم، نه فقط به خاطر اینکه مسلمانان در آنجا زندگی می‌کنند، بلکه چون به نحوی از انحاء، این جزء یکی از قراردادها و معاهده‌ها است، مثل عضویت در سازمان ملل. الان که ما با آمریکا رابطه نداریم، آمریکا در ایران حافظ منافع دارد و ما هم که در آمریکا سفارت‌خانه نداریم، در آنجا حافظ منافع داریم؛ یعنی این‌گونه نیست که با هم در حال حرب باشیم. ما نمی‌گوییم کسی بمب اتم یا سلاح میکروبی یا شیمیایی را در واشنگتن یا سانفرانسیسکو به کار ببرد، مقصود این نیست. مقصود از بلاد شرک و کفری که در اینجا مطرح می‌شود، میدان جنگ و نبرد است؛ مثلاً 5 هزار نفر در ناوهای هواپیمابر آنها هستند، همه‌ی آنها که نظامی نیستند، عده‌ای از آنها خدمه هستند. منظور از بلاد شرک و کفر، بلاد شرک و کفر حربی است و مقصود از بلاد هم، معرکه جنگ است، والا جاهایی که ضرورت ندارد، بی‌وجه خواهد بود.